

ابو صالح باذام بین رد و قبول (نمایشی از پشت پرده اتهامات وی)

سلمان جواد زاده (دانشجوی دکتری دانشگاه مازندران)

j.sabdolla@chmail.ir

سید علی اکبر ربیع نتاج (دانشیار دانشگاه مازندران)

sm.rabinataj@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۸



چکیده

ابوصالح باذام از راویان قرآنی و چالشی میان شیعه و اهل سنت است که محدثان و علمای رجال بر سر آن بسیار اختلاف کرده‌اند و در برابر مدح هایش، اتهامات بسیاری بسوی او روانه کرده‌اند. این نوشتار با جمع آوری همه مدارک و قرائن توانسته است سه دیدگاه گوناگون نسبت به باذام را گردآوری کند و با جمع بندی آن‌ها، سخن دقیقی نسبت به شخصیت او و روایاتش ارائه کند.
کلیدواژه‌ها: ابوصالح، باذام، باذان، شیعه، تشیع، کذاب.

۱. درآمد

حدیث به سان هر سخن و کلام ارزشمندی از دو طریق کتبی و شفاهی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شده است که در هر دو طریق پدیده‌ای به نام سند و زنجیره قائلان حدیث در اثبات صحت حدیث نقش مهمی را ایفا می‌کند. بگونه‌ای که ثقه و معتمد بودن این قائلان می‌تواند بخشی از صحت حدیث را ثابت کند و در برابر، ضعیف و نامعتمد بودن آن‌ها، حدیث را به سوی ضعف و رد پیش می‌برد.

بنابراین قائلان حدیث، جایگاهی والا در مسیر زندگی حدیث داشته‌اند و سرگی و سلامت حدیث در گرو سلامت و دقت آن‌ها بوده است. از این رو کشف وثاقت آن‌ها یکی از عناصر اثبات سلامت حدیث به شمار می‌رود. این نوشتار بر آن است که بصورت موردی وضعیت رجالی یکی از

راویان حدیث به نام ابو صالح باذام (بازان) را به مطالعه بگیرد که دانشوران رجالی در تشخیص وضعیت رجالی او با یکدیگر اختلاف کرده‌اند.

۲. شناسنامه

أبو صالح باذام (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۲) باذان (ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۵) مولی‌أم هانی (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۲) هاشمی (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۴) خواهر امیر مؤمنان ع (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۲) است که دوران نخست زندگی اش را در مکه موطن اسلام (دمشقی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۲۰۸) در لباس غلامی و خدمتگزاری در خانه‌ام هانی گذراند (رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۲) و با آزاد شدن، نیمه دیگر را به دستور زبیر به کوفه تبعید شد (منیع، ۱۴۳۰، ص ۱۳) و تا پایان عمرش در موطن شیعه کوفه ماند. (بخاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۴) او در دسته تابعان (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۶) جای می‌گیرد و در میانه سال‌های ۱۲۱ تا ۱۲۴ ق (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۶) چشم بر دنیا بسته است. او را صاحب سه پسر دانسته‌اند که هر سه ثقه بوده‌اند. (ابن مدینی، ۱۴۰۴، ص ۳۷)

۳. شخصیت روایی

وضعیت رجالی باذام بر خلاف مشخصات شناسنامه‌ای او بسیار اختلافی است و اهل رجال با روایات او سه گونه رفتار کرده‌اند. گروهی از آن‌ها با استناد به ضعف باذام، همه روایات او را بی اعتبار خوانده‌اند و هیچ یک از آن‌ها را نقل نکرده‌اند. دسته‌ای برخی از روایات او را نقل کرده‌اند و برخی از آن‌ها را پذیرفته‌اند. و برخی دیگر با استناد به وثاقت باذام، روایات او را نقل کرده‌اند و همه آن‌ها را پذیرفته‌اند. گوناگونی سه دیدگاه مذکور، شخصیت باذام و حیثیت روایات او را به اضطراب و نابسامانی انداخته است. از این رو لازم است جهت تعیین شخصیت رجالی باذام و کیفیت روایات او، طرفداران و براهین هر یک از سه دیدگاه مذکور را مطالعه و بررسی نماییم.

۳-۱. دیدگاه نخست: ضعف باذام و رد همه روایات او

بیشتر رجال اهل سنت باذام را از دسته راویان ضعیف، مدلس و متروک شمرده‌اند و از نقل روایات او دست بریده‌اند تا جایی که گاه برخی بر ضعف او ادعای اجماع کرده‌اند. (جرجانی، ۱۴۰۹، ج

۲، پاورقی ص ۶۸) از این رو لازم است تا توصیفات جارحان در مورد وی را بررسی کنیم. این توصیفات عبارتند از:

دروزن، (همان، ص ۶۸) اعتراف وی به دروغ بودن روایاتش، (همان، ص ۶۹) متروک بودن روایاتش، (همان) متروک بودن طریق سدی بخاطر حضور باذام، (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۶) ضعف تفسیرش، (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰) دوست کلبی کوفی ضعیف، (همان، ص ۷۱) ضعیف بودن روایتش، (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۵) تدلیس در نقل احادیث از راویان ثقه، (همان، ص ۱۸۶) مذهب و دروغ‌گویی در مذهبش جایی برای توصیف او باقی نگذاشته است. (همان، پاورقی ص ۷۱) برای بررسی دقیق تر این اتهامات، آن‌ها را در چند دسته ارائه می‌کنیم و هر دسته از اتهامات بصورت جداگانه ارزیابی می‌شود.

۳-۱-۱. برخی از علمای رجال او را به کذب و دروغ متهم کرده‌اند. این اتهام از سوی سفیان ثوری بسوی او روانه شده است که از بزرگان و ثقات اهل سنت است. ولی اگر او واقعا ابی صالح را دروغگو می‌دانسته است؛ چرا خودش از او روایت نقل کرده است. (منیع، ۱۴۳۰، ص ۱۹) از این گذشته، گزارشگر دیگر این اتهام فردی به نام محمد بن قیس است که اگر همان محمد بن قیس نخعی کوفی باشد؛ ابن حبان او را «یخطئ و یخالف» خوانده است. (همان، ص ۲۶) پس نمی‌توان به سخن او اعتماد کرد. و از همین روست که برخی پیدایش اتهام کفر و کذب برای باذام را به دوره‌ای نسبت داده‌اند که باذام کرامات حضرت فاطمه سلام الله علیها و امیر المؤمنین علیه السلام را بازگو کرد. (امین، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۳۴۰) پذیرش این اتهام نسبت به باذام آن قدر برای برخی سنگین بوده است که عبارت «کان ابو صالح یکذب» را عبارتی تصحیف شده از عبارت «کان ابو صالح یکتب» دانسته‌اند. (عقیلی، ج ۱، ص ۱۶۵)

جبهه گیری عقیلی رجالی اهل سنت در برابر این اتهام نشان می‌دهد که شخصیت باذام در میان علمای رجال اهل سنت ترور شخصیت شده است و نیاز به احیاء و بازشناسی دارد.

۳-۱-۲. برخی روایات او را متروک شمرده‌اند. این انگاره به عالم رجالی «ابن مهدی» بر می‌گردد که گویی روایات باذام را نقل نمی‌کرده‌اند. اما در برابر «ابن مهدی»، علمایی نامدارتر چون «یحیی بن سعید» و «شعبه» که از «ابن مهدی» در رجال و اهل حدیث عالم ترند؛ (ابن



تیمیة، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۳۵۰) نظری مخالف دارند و از باذام نقل کرده‌اند. (منیع، ۱۴۳۰، ص ۲۸)

از آن جا که شعبه در طبقه اول علمای رجال می‌ایستد؛ سخن او از ارزش و اعتباری بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر، دیگر مدافع باذام یحیی بن سعید است که به رجالی سخت گیر در میان رجالیون اهل سنت معروف است و بخاری به او اعتماد می‌کند؛ از این رو مدح او از اعتبار بالایی برخوردار است. پس در تعارض میان سخن ابن مهدی با سخن شعبه و یحیی، بدون شک سخن ابن مهدی چندان به چشم نخواهد آمد.

اما برخی از اهل رجال که نسبت به آرای ابن مهدی توجه خاص داشته‌اند؛ نظر وی درباره باذام را اینگونه تعلیل کرده‌اند که تفرد باذام در نقل از ثقات باعث شد تا ابن مهدی او را ترک کنند. (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۶) در حالی که تفرد در نقل از ثقات علت تامه بر جرح راوی نمی‌باشد. اما با این وجود، چنانچه رأی ابن مهدی درباره باذام را بپذیریم؛ ترک حدیث کسی به معنای جرح وی نیست؛ بلکه بدین معناست که بخاطر شبهه‌ای که از راوی به «ابن مهدی» رسیده است؛ از او روایت نمی‌کند. (ابن تیمیة، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۳۵۰) و این، امری اجتهادی و حدسی است که جز برای «ابن مهدی» برای دیگران حجت و اعتبار ندارد. چنانکه بزرگانی از اهل سنت چون «یحیی» (استاد ابن مدینی) اظهار کرده است که کسی را ندیده‌ام که ابی صالح را متروک خوانده باشد. نه «شعبه» او را ترک کرده است؛ نه «زائده» و نه «عبدالله بن عثمان» او را متروک خوانده است. بلکه از این فراتر از کسی نشنیده‌ام که بر او خرده گیرد. (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۶؛ خراسان، ۱۴۲۸، ج ۵، ص ۱۲۰) از این رو می‌توان به حدیث او اعتماد کرد. (مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۹، ج ۴۹، ص ۳۶) چنانکه روایات او را می‌توان در چهار کتاب از صحاح سته مشاهده کرد.

اما جدای از «ابن مهدی»، برخی این اتهام را به یحیی قطان نیز نسبت داده‌اند که به نظر درست نمی‌باشد. زیرا «یحیی قطان» از باذام نقل کرده است. (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۸؛ ابن حنبل، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۵۵) و این که دانشور رجالی اهل سنت «شعبه»، باذام را ترک نکرده است؛ به معنای تعدیل وی است. زیرا نقل «شعبه» از کسی بدین معنا می‌باشد. (ابن تیمیة، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۳۵۰)

۳-۱-۳. برخی باذام را به تدلیس متهم کرده‌اند. این اتهام می‌تواند سه خاستگاه داشته باشد. نخست این که وی در نقل از ثقات متفرد بوده است که بحث آن گذشت. و دوم این که وی از ابن عباس روایت کرده است؛ بی آن که او را درک کرده باشد. اتهام عدم ملاقات باذام با ابن عباس انگاره‌ای است که گزارشات تاریخی به روشنی بطلان آن را نشان می‌دهد. (ن.ک: ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۳۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۵؛ مزی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۰۲) و سوم این که ممکن است مراد از تدلیس باذام این باشد که برای روایاتش سندسازی می‌کرده است. در مورد این اتهام باید گفت که بیشتر روایات ابی صالح مسند نیستند. از این رو نمی‌توان او را متهم به تدلیس کرد. (منیع، ۱۴۳۰، ص ۳۳) چنانکه ابن عدی و احمد حنبل به کم بودن روایات مسند او اعتراف کرده‌اند.

۳-۱-۴. گروهی وی را ضعیف خوانده‌اند. خاستگاه این اتهام احتمالاً آن بوده است که برخی از روایات باذام به جهت سندی متفرد هستند. (آلبانی، ۱۴۰۶، ص ۱۸۶) در حالی که تفرد سندی روایت به تنهایی نمی‌تواند ضعف روایی راوی را ثبات کند و این دلیل اخس از مدعا است. چنانکه برخی از علمای معاصر اهل سنت جرح «ضعیف» درباره باذام را بر ضعف احتمالی حمل کرده‌اند (منیع، ۱۴۳۰، ص ۳۱) و تضعیف گذشتگانی چون ذهبی و ابن حجر را ضعف احتمالی شمرده‌اند که با متابع و شاهد به قوت می‌رسد و قوی می‌شود. (همان، ص ۳۲) ولی متابع و شاهدهی بر این ادعا پیدا نشده است. این اتهام نادرست در جایی خودش را رسوا کرده است که ضعف باذام را برخاسته از مذهب تشیع او دانسته است. (مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۹، ج ۵۳، ص ۱۶) از این رو اتهام ضعف بر باذام، اتهامی ناروا و غیر واقعی است که جز تشیع و شیعه‌گری اش علت دیگری نداشته است.

۳-۱-۵. برخی بزرگترین جرح وی را مذهب او شمرده‌اند. گاه ادعای تضعیف باذام به مذهب او مستند شده است. باورمندی باذام به شیعه و نقل حقایق و روایات شیعه باعث شد که برخی از دانشوران رجالی اهل سنت او را برنتافتند و وی را ضعیف انگاشتند. در حالی که اختلاف مذهب دلیل کافی بر ضعف راوی نمی‌باشد. چنانکه حضور راویان شیعه در میان روایات اهل سنت بسیار دیده می‌شود. از این رو با استناد به قاعده اخس بودن دلیل از مدعا، می‌توان نادرستی دیدگاه تضعیف باذام را نتیجه گرفت. چنانکه این حقیقت بر برخی از علمای حقیقت بین اهل سنت

پوشیده نمانده است که باذام ثقه است و تضعیف رجالیون در باره او حجت نیست. (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲، پاورقی ص ۴۹۱)

با توجه به آن چه گذشت؛ دیدگاه نخست مبنی بر رد روایات باذام دیدگاهی نادرست است که به اشتباه یا از روی تعصب مذهبی به وی نسبت داده شده است. چنانکه موضوعات روایات منقول از او این ادعا را تأیید دلالت می‌کند: حدیث غدیر، (حسون کریم، ۱۴۱۹، ص ۲۱۴) فضائل امام علی علیه السلام، (طبرانی، بی تا، ج ۲۴، ص ۴۱۲) فضایل یاران برگزیده امام علی علیه السلام چون مقداد، سلمان و ابوذر، (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۰۵؛ حیاة انصاری، بی تا، ص ۲۷۰) مذمت منافق، (اصبهانی، ۱۹۳۴، ج ۲، ص ۳۲۸؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۷، صص ۳۰۵ - ۳۰۶) مناظره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و ابوبکر، (بالاذری، ۱۹۵۶، ج ۱، صص ۳۵ - ۳۶) حدیث مذمت عایشه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بخاطر راه اندازی جنگ جمل (تلعکبری، ۱۴۱۴، صص ۳۷ - ۳۸) و فضائل امام علی علیه السلام در مناظره معاویه با ضرار بن زمره. (بحرانی، ۱۴۱۴، ج ۲، صص ۲۱۳ - ۲۱۵)

۲-۳. دیدگاه دوم: ضعف برخی از روایات او

در کنار دیدگاه نخست، برخی از دانشوران رجالی نگاهی التقاطی به باذام داشته‌اند و برخی از روایات او را نادرست شمرده‌اند. آن‌ها باذام و روایاتش را چنین متهم کرده‌اند: روایاتی صحیح از شیوخی که آنان را درک نکرده است، (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۷۱) اعتراف او به ناراستی روایتش از ابن عباس، (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۶۹) نقل تفسیر از ابن عباس بی آن که او را درک کرده باشد، (ابن حبان، بی تا، ج ۱، پاورقی ص ۷۱) اعتراف او به قرائت نکردن تفسیر قرآن بر کلبی (رازی، ج ۷، ص ۲۷۱) که در صورت درست بودن این گزارش، همه روایات تفسیری کلبی از ابی صالح را بی اعتبار می‌کند. نقل کلبی از او شایسته توجه نیست، تفسیر قرآن بدون حفظ آن، (ابن حبان، بی تا، ج ۱، پاورقی ص ۷۱) توییح به تفسیر قرآن بی آن که قدرت قرائت آن را داشته باشد، (همان، ص ۱۸۵) متروک بودن روایات تفسیریش، (جرجانی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰) توییح شدن به علت تفسیر قرآن، (همان) بطلان تفسیرش بگونه‌ای که مفسران به روایات تفسیریش اعتنا نکرده‌اند و پیشینیان تفسیر او را نپسندیدند، (همان، ص ۷۱) قوی نیست، (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۳۸) کم بودن روایات مسندش. (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۷)

توصیفات مذکور از روایات باذام نشان می‌دهد که برخی از اتهامات وی به این بر می‌گردد که او از ابن عباس نقل کرده است؛ در حالی که ابن عباس را درک نکرده است. در پاسخ بدین اتهام می‌توان گفت که بنا بر گزارشات تاریخی ملاقات باذام با ابن عباس گزاره‌ای درست است. چنانکه برخی از علمای اهل سنت بدین واقعیت اذعان کرده‌اند و با استناد به این که باذام از تابعان قدیمی است و از صحابه بزرگتری چون امام علی عَلَيْهِ السَّلَام (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲، پاورقی ص ۴۹۱؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۵؛ منیع، ۱۴۳۰، ص ۱۷؛ حیاة انصاری، بی‌تا، ص ۲۷۰) ام هانئ، ابوهریره و ... نقل کرده است؛ (ابن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۲، پاورقی ص ۴۹۱؛ منیع، ۱۴۳۰، ص ۱۷) نقل او از ابن عباس نیز ممکن و روا است. (ن.ک: ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۳۳؛ ذهبی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۲۵؛ مزی، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۲۰۲)

دیگر اتهام وارده به روایات باذام این است که برخی از روایات او از طریق کلبی نقل شده است و کلبی فردی ضعیف است. این اتهام از رایج‌ترین اتهامات وارده بر باذام است؛ بگونه‌ای که برخی از علمای رجال تنها با استناد به حضور کلبی در طریق باذام، روایات او را نادیده می‌گیرند. (ابن حبان، بی‌تا، ج ۱، پاورقی ص ۷۱) حال آن که کلبی خود از آن دسته راویانی است که شیعه بودند و نقل کرامات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام تنها ضعیفی است که اتهامات بسیاری را بسوی او روانه کرده است. (امین، ج ۹، صص ۳۳۹ - ۳۴۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۹۹) از این رو طریق کلبی از باذام ضعیفی جز شیعه بودن کلبی نداشته است که دلیل کافی بر ضعف او و ضعف طریق او به باذام نیست. گو این که راویان شیعی بسیاری در میان کتب معتبر حدیث اهل سنت حضور دارند. از همین روست که بزرگانی از دانشوران رجالی اهل سنت چون «ابن عدی» روایات کلبی بویژه روایات تفسیری او از باذام را پذیرفته‌اند و کلبی را بخاطر نقل ثقات از او و تأیید روایات تفسیری اش تحسین کرده‌اند. (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۴۹۹) شایان گفتن است که اتهامات علیه راویان شیعه تا جایی پیش رفته است که در یک قاعده رجالی می‌خوانیم که بسیاری از تهمت‌های روانه شده بسوی راویان شیعه یا شیعه‌گرا از روی تعصب و هوی بوده است یا در دوران اخیر ساخته شده است و به پیشینیان نسبت داده شده است. (همان، صص ۴۹۹ - ۵۰۰) همانگونه که گذشت؛ در برخی گزارشات، ادعای دروغ بودن روایات کلبی از باذام به خود باذام نسبت داده شده است. در حالی که باذام اگر شخصی متدین بوده است؛ از دروغ آن هم در سطح

نسبت دروغ به ائمه علیهم السلام پرهیز می کرده است و اگر بی دین بوده است؛ دست کم قوه عاقله اش او را از سخن گفتن علیه خود باز می داشته است. (امین، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۳۴۰)

اما متهم ساختن باذام به تفسیر قرآن بی آن که توانایی خواندن قرآن را داشته باشد و آن را حفظ باشد؛ اتهام سنگینی است که با شخصیت قرآنی باذام سازگار نیست.

او خود معلم قرآن بوده است و بسیاری از مردم مکه و کوفه در سواد قرآنی شان وامدار او هستند. و اگر منظور از قرائت، قواعد و آداب قرائت قرآن باشد؛ باید گفت که در دوره باذام هنوز قواعد قرائت به شکل پیشرفته امروزی کشف نشده بود. و اگر بر فرض بپذیریم که وی قرائت نمی دانسته است و قرآن را حفظ نبوده است؛ باز دلیل کافی بر رد تفسیر او نداریم. زیرا بسیاری از مفسران بدون آگاهی از آداب و قرائت قرآن و بدون حفظ آن به تفسیر قرآن پرداخته اند و آرای تفسیری آن ها مورد توجه و تأیید دیگران قرار گرفته است. از این رو برخی بر آن شده اند که اگر باذام قرائت را بخاطر عجمه بودنش، خوب بلد نبوده است؛ معذور بوده است و شرط تفسیر قرآن، حفظ آن یا مداومت بر قرائت آن نمی باشد. (منیع، ۱۴۳۰، ص ۳۵) از این رو نه تنها اتهام مذکور مردود است؛ بلکه بر خلاف این اتهام باید گفت که از روایات و حرفه اش بر می آید که تفسیر قرآن رشته تخصصی و دغدغه اصلی او بوده است. بگونه ای که وی در مکه، کرسی تعلیم قرآن داشته است (جرجانی، ج ۲، ص ۶۸) از همین رو بیشتر روایات او در زمینه تفسیر قرآن وارد شده است و برخی تا ۱۵۰ حدیث تفسیری برای او بر شمرده اند (منیع، ۱۴۳۰، صص ۸۹-۴۱) و او را در شمار مفسران آورده اند. (دینوری، ۱۹۶۹، ص ۴۷۹؛ ابن سعد، بی تا، ج ۶، ص ۲۹۶) در والایی مقام علمی او آمده است که مولای او ام هانئ پس از آزاد کردنش به او گفت: تو از خانه علم بیرون می روی و مرجع سؤالات مردم خواهی شد. (رامهرمزی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۲)

همانگونه که گذشت؛ برخی باذام را بخاطر متروک بودن روایات تفسیریش نزد مفسران و عدم رضایت مفسران از روایات او متهم و توییح کرده اند. در حالی که بیشتر اقوال تفسیری ابی صالح با اقوال ائمه مفسران صحابه و تابعان موافق است و «طبری» و «ابن کثیر» بیشتر روایات تفسیری او را در کتاب خود آورده اند؛ بی آن که خرده ای بر ابی صالح بگیرند و بر نظرات او ایرادی بیاورند. یا حتی از نظرات او تعجب کنند؛ اگر چه همیشه نظر او را ترجیح نداده اند. (منیع، ۱۴۳۰، ص ۴۱) اما راضی نبودن مفسران به تنهایی جرحی برای باذام نیست؛ زیرا این تعبیر بدین معناست که وی از طبقه عالی نبوده است. (ابن تیمیة، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۵۱) چنانکه عجمه بودن و مرتبه

اجتماعی پایین او، حجم کم روایاتش و تخصص او در زمینه تفسیر و نه احکام و فقه مؤید این معنا می‌باشند که در طبقه عالی روات قرار نگیرد.

متهم ساختن باذام به عدم قوت و کم بودن روایات مسندش، از آن دسته بهانه‌هایی است که نه تنها ضعفی را برای باذام اثبات می‌کند؛ بلکه از نگاه مثبت برخی از دانشوران رجالی متعصب اهل سنت پرده بر می‌دارد که با گفته‌های مضطرب و چندگانه شان، گاه باذام و روایاتش را تا پایین ترین مرتبه فرو می‌کشند و گاه به اتهام عدم قوت او و کم بودن روایات مسندش بسنده می‌کنند. این شیوه ارزیابی و داروی لرزان و مضطرب آن‌ها، نادرستی داوری و ارزیابی روش جرح و تعدیل آن‌ها درباره باذام را نشان می‌دهد. در تأیید این تحلیل همین بس است که برخی در برابر اتهام قوی نبودن باذام، او را قوی شمرده‌اند. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۵۳۸) چنانکه تعبیر «لیس بقوی فی الحدیث» بدین معناست که اندکی در حفظ احادیث ضعیف بوده است؛ نه این که بسیار دچار غلط می‌شده است و به عمد دروغ می‌گفته است. (ابن تیمیة، بی تا، ج ۲۴، ص ۳۵۰) این مقدار از ضعف و اشتباه اندک در روایت با عجمه بودن او، مرتبه اجتماعی پایین و حضور او در رده بردگان قابل توجیه است.

با توجه به آن چه گذشت؛ اتهامات مذکور نیز اتهاماتی نادرست از آب در آمد که با حقیقت ناسازگار است، دلایل آن‌ها اخس از ادعاهایش می‌باشد و یا از روی تعصب مذهبی به وی نسبت داده شده است.

۳-۳. دیدگاه سوم: مدح و توثیق باذام و پذیرش روایات او

در برابر دیدگاه نخست، برخی از دانشوران رجالی اهل سنت و چندی از عالمان رجالی شیعه نگاه مثبت و زیبایی به باذام و روایات او داشته‌اند. آن‌ها باذام و روایات او را چنین توصیف کرده‌اند: ثقه، (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۴۲) تفسیر قرآن برای سدی، نوشتن حدیث، پاسخگویی به همه سؤالات تفسیری اسماعیل (سدی کبیر)، (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۵) یادگیری قرآن از برخی قراء مکه و تعلیم آن به دیگران، (همان، ص ۱۶۶) بدور از هر خرده و ایرادی، (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۹۶) صحت طریق او از ام هانئ، (مزی، ۱۴۰۵، ج ۴، پاورقی ص ۵۶۹) منکر نبودن روایاتش، (ابن حبان، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۶) نوشته شدن حدیثش، صحت همه طرق روایی باذام غیر از طریق کلبی، (رازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۳۲) آموزش دانش به کودکان،

عقيلي، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۶۶) صرف عمرش در راه آموزش کودکان و آموزش خواندن، نوشتن و تفسير قرآن به مردم (منيع، ۱۴۳۰، ص ۵) بگونه‌ای که هم در مکه و هم در کوفه بدین کار مشغول بود، (همان، ص ۱۳) يحيی بن سعيد او را ستوده است و کارش را نیکو خوانده است، (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۱۴۰) چهار کتاب از صحاح سته روایات از او نقل کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۵، ج ۳۳، ص ۴۲۳) و چندی از صاحبان کتب سته او را توثیق کرده‌اند (مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹، ج ۴۹، ص ۳۶) و فضائلی را برای او نقل کرده‌اند، (حسینی میلانی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۷۸) گروه زیادی از دانشوران بزرگ اهل سنت چون «ابونعیم» در اخبار اصفهان از او نقل کرده‌اند، (مرعشی، ۱۴۱۱، ج ۶، ص ۱۹۱) او همچون کلبی به نقل فضائل اهل بیت معروف است، (خرسان، ۱۴۲۸، ج ۵، ص ۱۲۰) نقل بزرگان و ثقاتی چون «ابن عینه»، «حماد بن سلمه»، «هشیم»، (مزی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، صص ۲۵۱-۲۵۲) «اسماعیل بن ابی خالد»، «سفیان»، «اعمش»، «عاصم» و ... از او (منيع، ۱۴۳۰، ص ۱۹) و پسندیدن تفسیرش، (مزی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، صص ۲۵۱-۲۵۲) حسن شمرده شدن و صحیح دانسته شدن برخی از روایات او در برخی از کتب صحاح سته، (مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۱۳، ص ۷۷) نقل ثقاتی چون «منصور بن معتمر» از او، برخی از مفسران بنام اهل سنت چون «شوکانی» دیدگاه تضعیف درباره او را بصورت شاذ می‌آورد و از نگاه مثبت به باذام پشتیبانی می‌کند، (شوکانی، ۱۹۷۳، ج ۴، ص ۱۴۰) صالح الحدیث که از مراتب تعدیل نزد رازی است. و این از آن رو بوده است که احادیث ابی صالح به جهت اعتبار نوشته می‌شده است. (منيع، ۱۴۳۰، ص ۲۰) روایت «شعبه» از ابی صالح بنا بر عرف و عادت «شعبه» بر نقل از ثقات به منزله تعدیل ابی صالح می‌باشد، (ابن تیمیة، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۳۵۰) نقل «ابوداود» از او و سکوت درباره او به معنای صالح بودن روایت اوست. زیرا «ابو داود» خود گفته است که روایات کتاب من اگر چیز درباره آن‌ها نگفته باشم؛ به معنای صالح بودن آن هاست، (منيع، ۱۴۳۰، ص ۲۱) نقل «طبری» و «ابن ابی حاتم» از ابی صالح در تفاسیر خود در حالی که آن‌ها به راوی و روایات کتابشان توجه داشته‌اند. چنانکه طبری معیارهایی چون عدم مخالفت با قرآن، سنت قطعی، عدم مخالفت با بدیهیات عقلی، عدم مخالفت با حقائق تاریخی، توجه به جهت صدور روایت، اجماع علما و مفسران، صحت منبع و سند روایت، استعمال شایع و رایج در کلام عرب را به عنوان ملاک گزینش روایات تفسیرش نام می‌برد (محمدی - اشرف

کرمی؛ ۱۳۸۹، ش ۲۴) و ابن ابی حاتم رازی به دقت‌های حدیثی و سخت‌گیری‌های رجالی در تفسیرش معروف است. (سبحانی نیا، ۱۳۸۷، ش ۵)

۴. نتیجه گیری

با توجه به آن چه گذشت؛ اتهاماتی چون دروغ‌گویی، تدلیس و متروک شدن روایات او انگاره‌هایی باطل و نادرست بوده است که خاستگاهی واقعی ندارند؛ جز این که وی از شیعیان خالص بوده است و بر مذهب اعتقادی خود پایبند و پایدار مانده است. پس می‌توان گفت:

۱. اتهام کفر و کذب در دوره‌ای به باذام نسبت داده شده است که ایشان کرامات حضرت فاطمه سلام الله علیها و امیر المؤمنین علیه السلام را بازگو کردند.

۲. شخصیت باذام در میان علمای رجال اهل سنت ترور شخصیت شده است و نیاز به احیاء و بازشناسی دارد.

۳. برخی از اتهامات وارد شده به باذام از سوی اهل سنت، تنها نتیجه حدس و اجتهاد شخصی آن‌ها است و برای دیگران اعتبار ندارد.

۴. حضور روایات باذام در چهار کتاب از صحاح سته، گواه بر وثاقت او نزد این صاحبان صحاح است.

۵. اتهام عدم ملاقات باذام با ابن عباس، انگاره‌ای است که گزارشات تاریخی به روشنی بطلان آن را نشان می‌دهد.

۶. بیشتر روایات ابی صالح مسند نیستند. از این رو نمی‌توان او را متهم به تدلیس کرد.

۷. اتهام ضعف بر باذام، اتهامی ناروا و غیر واقعی است که جز تشیع و شیعه‌گری اش علت دیگری نداشته است.

۸. باذام، راوی و ناقل چندی از روایات ناب شیعی است.

۹. طریق کلبی از باذام، ضعیفی جز شیعه بودن کلبی نداشته است که دلیل کافی بر ضعف او و ضعف طریق او به باذام نیست.

۱۰. متهم ساختن باذام به تفسیر قرآن بی آن که توانایی خواندن قرآن را داشته باشد و آن را حفظ باشد؛ اتهام سنگینی است که با شخصیت قرآنی باذام سازگار نیست.

۱۱. بیشتر اقوال تفسیری باذام با اقوال ائمه مفسران صحابه و تابعان موافق است.

۱۲. عواملی چون عجمه بودن، حضور او در رده بردگان، حجم کم روایات و تخصص او در زمینه تفسیر و نه احکام و فقه باعث شده است که او در طبقه عالی روات قرار نگیرد و تا اندازه‌ای مغفول و ناشناخته باقی بماند.

۱۳. برخی از اتهامات وارد بر باذام به مدارکی مستند شده‌اند که اخس از اتهامات وارده هستند و توان کافی برای اثبات این اتهامات را دارا نیستند.



کتابنامه

۱. آلبانی، محمدناصر (۱۴۰۶ق)، أحكام الجنائز، بیروت: المكتب الاسلامی.
۲. ابن تیمیة، مجموعة الفتاوى، بی جا، بی نا، بی تا.
۳. ابن حبان، المجروحین، تحقیق محمود إبراهيم زايد، مكة، دار الباز، بی تا.
۴. ابن حنبل، احمد (۱۴۰۸ق)، العلل، تحقیق وصي الله بن محمود عباس، بیروت - ریاض، المكتب الاسلامی - دار الخانی.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق)، المسند، شرح احمد محمد شاکر، قاهره، دار الحديث.
۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، بی تا.
۷. ابن مدینی، علی (۱۴۰۴ق)، سوالات محمد بن عثمان بن أبي شيبة، تحقیق موفق عبد الله عبد القادر، ریاض، مكتبة المعارف.
۸. اصبهانی (۱۹۳۴م)، ذکر أخبار إصبهان، بی جا، بی تا.
۹. امین، سیدمحسن (۱۴۰۳ق)، أعيان الشيعة، تحقیق وتخریج حسن امین، بیروت: دار التعارف.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۴ق)، حلیة الأبرار، تحقیق غلام رضا مولانا بروجردي، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۱. بخاری، التاريخ الكبير، تركيا، المكتبة الإسلامية، بی تا.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶م)، فتوح البلدان، قاهره، مكتبة النهضة المصرية.
۱۳. تلکبری مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، الکافئة، تحقیق علي اكبر زماني نژاد، بیروت: دار المفید.
۱۴. جرجانی ابن عدی، عبدالله (۱۴۰۹ق)، الكامل، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
۱۵. حسون کریم، فارس (۱۴۱۹ق)، الروض النضیر في معنى حديث الغدير، قم: مؤسسه امیر المؤمنین عليه السلام.
۱۶. حسینی میلانی، سیدعلی، (۱۴۲۵ق)، استخراج المرام من استقصاء الإفحام، قم: شریعت.
۱۷. _____، (۱۴۲۷ق)، تشیید المراجعات وتفنید مکابرات، قم: مرکز الحقائق العلمیة.



١٨. حياة انصاري، محمد، الفضائل العددية، بي جا، بي نا، بي تا.
١٩. خرسان، محمدمهدى (١٤٢٨ ق)، موسوعة عبد الله بن عباس، بي جا، مركز الابحاث العقائدية.
٢٠. دمشقى ابن عساكر (١٤١٥ ق)، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق علي شيري، بيروت: دار الفكر.
٢١. دينورى ابن قتيبة (١٩٦٩ م)، المعارف، تحقيق ثروت عكاشة، مصر، دار المعارف.
٢٢. ذهبى (١٣٨٢ ق)، ميزان الاعتدال، تحقيق علي محمد الجاوي، بيروت: دار المعرفة.
٢٣. _____، (١٤٠٧ ق)، تاريخ الإسلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٤. _____، (١٤١٣ ق)، سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢٥. رازى ابن ابى حاتم (١٣٧١ ق)، الجرح والتعديل، حيدرآباد - بيروت: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانية - دار إحياء التراث العربى.
٢٦. رامهرمزي (١٤٠٤ ق)، الحد الفاصل، تحقيق محمد عجاج الخطيب، بيروت: دار الفكر.
٢٧. سبحانى، جعفر (١٤١٨ ق)، موسوعة طبقات الفقهاء، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
٢٨. سبحانى نيا، محمدرضا؛ ابن أبى حاتم و تفسير او، حديث انديشه، دوره جديد، بهار و تابستان ١٣٨٧ - شماره ٥.
٢٩. شوكانى (١٩٧٣ م)، نيل الأوطار، بيروت: دار الحيل.
٣٠. طبرانى (١٤١٥ ق)، المعجم الأوسط، بي جا، دار الحرمين.
٣١. _____، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، قاهره، دار إحياء التراث العربى، بي تا.
٣٢. عجلى (١٤٠٥ ق)، معرفة الثقات، مدينة، مكتبة الدار.
٣٣. عسقلانى، ابن حجر (١٤٠٤ ق)، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر.

۳۴. عقيلي (۱۴۱۸ ق)، ضعفاء العقيلي، تحقيق عبد المعطي أمين قلعجي، بيروت: دار الكتب العلمية.

۳۵. مؤسسة آل البيت (۱۴۱۹ ق)، مجلة تراثنا، قم: مؤسسة آل البيت.

۳۶. محمدی، مجید؛ اشرف کرمی، علی؛ روش‌های نقد احادیث در المیزان علامه طباطبائی و جامع البیان طبری، اندیشه تقریب، پاییز ۱۳۸۹ - شماره ۲۴.

۳۷. مرعشی (۱۴۱۱ ق)، شرح إحقاق الحق، تعليق سيدشهاب الدين مرعشي نجفي، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى مرعشي نجفي.

۳۸. مزى (۱۴۰۵ ق)، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة.

۳۹. مقریزی (۱۴۲۰ ق)، إمتاع الأسماع، تحقيق محمد عبد الحميد النميسي، بيروت: منشورات محمد علي بيضون دار الكتب العلمية.

۴۰. منيع، ناصر بن محمد بن عثمان (۱۴۳۰ ق)، ابو صالح باذام مولى ام هانئ و تفسيره من روايه اسماعيل بن ابي خالد عنه جمع و دراسته، المكة، جامعة ام القرى.

